بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 21 اسفند 1395.

خب مرحوم شهید صدر بحثی را عنوان فرموده بودند در مورد اینکه آیا از روایات باب صید و ذباحه، چیزی که مؤیّد اصاله عدم تذکیه یا مضعّف اصاله عدم تذکیه هست پیدا می شود نمی شود فرمودند که از بعضی از روایات استفاده می شود که اصل عدم تذکیه است. و روایاتش را ذکر فرموده اند. یک سری دسته هایش را در مباحث الاصول فرموده اند در بحوث آقای هاشمی هم کامل تر مطرح شده است. حالا اینکه چه فایده، بعد ایشان اشکال کرده اند که ولو اصاله عدم تذکیه از این روایت استفاده می شود معلوم نیست که به مناطر استصحاب باشد. شاید خودش یک اصل عملی باشد به مناط استصحاب. خب یک بحث است که این چه فایده ای درد که ما به مناط استصحاب بدانیم یا به مناط احتیاط بدانیم. در حاشیه آقای حائری در مباحث الاصول ذکر شده است که کأنه اگر به مناط استصحاب بدانیم ما ممکن است القای خصوصیت از این روایات کنیم نسبت به موردی که شک در قابلیت هم داشته باشیم نسبت به آن هم حکم را جاری بدانیم. اما در جایی که به مناط استصحاب نباشد به مناط اصل عملی باشد نمی شود همچین القای خصوصیتی را کرد. ولی به نظر می رسد که حالا چه به مناط استصحاب باشد چه به مناط اصل عملی در احتیاط باشد از مورد روایات القای خصوصیت نمی شود کرد. مورد روایات جایی است که نمی دانیم عملیات تذکیه بر این حیوان جاری شده است یا بر این حیوان جاری نشده است. آن هم به نحو شبهه موضوعیه. بنابر این از اقسام سه فرضی که مرحوم آقای صدر

فرض اول در مورد تذکیه نیست آن هیچی. از فرض دوم تا چهارم که مربوط به تذکیه است، اینها فرض چهارم آن هم شبهه موضوعیه اش این روایات ناظر به آن است. اما سایر موارد شک در شبهه حکمیه داشته باشیم آن چیزی از آن در نمی آید. شک در اجرای

سؤال:

پاسخ: نه هیچ چیزی نمی شود استفاده کرد.

شک در اینکه حیوان قابلی در تذکیه دارد یا ندارد. شک در اینکه مانعی از تذکیه همچون جلل حاصل شده است یا نشده است هیچ یک از این صور با این روایات شامل نمی شود و ولو از باب استصحاب هم باشد اینکه در یک مورد خاصی شارع مقدس استصحاب را جاری کرده باشد دلیل بر این نیست که جاهای دیگر هم استصحاب را جاری کرده باشد. چون اینکه ما می گوییم از باب استصحاب است نه اینکه تمام العله اش استصحاب است. همین که وجود حالت سابقه دخالت در این حکم داشته باشد ولو به نحو جزء العله کفایت می کند که از باب استصحاب دانسته شود این است که خیلی فرقی ندارد که اینکه ما از باب استصحاب بدانیم غیر استصحاب بدانیم. به نظر می رسد که علی ای تقدیر این روایات فقط یک مورد خاص خودش را که شک ما در اجرای عملیه تذکیه از باب شبهه موضوعیه باشد فقط همین مورد را در بر می گیرد. خب

سؤال:

پاسخ: نه آن وجهی ندارد. خیلی چیزی نداریم اگر شارع مقدّس در شبهه موضوعیه حکم به احتیاط کرده باشد در شبه حکمیه ممکن است حکم به احتیاط نکرده باشد بگوید که چون شما رفته اید فحص کرده اید و چیز کرده اید بنابر این احتیاط

سؤال:

پاسخ: موضوعیه بعد از فحص هم می شود جاری کرد. بعد از فحص می گیرد نه خیلی مناطش ممکن است مختلف باشد به خصوص اگر بحث اماریّت این چیزها هم در این اصل ها ولو به نحو جزء العله مطرح باشد. یعنی احتمال اینکه انسان و نکات دیگری که حالا بعدا هم این نکات را اشاره می کنم در بحث آینده در مورد احتیاط که اگر شارع در یک جا احتیاط را لازم کرد نمی شود که ما بگوییم که حتما در جای دیگر احتیاط را لازم کرد. چون ممکن است لزوم احتیاط یا عدم لزوم احتیاط، یعنی ممکن است شارع مقدس در شبهات موضوعیه احتیاط را لازم کرده باشد ولی در شبهات حکمیه احتیاط را لازم نکرده باشد چون به یک نوع وسواسی ممکن است بیانجامد. ممکن است وسواس در شبهات حکمیه بیشتر از وسواس در شبهات موضوعیه باشد. ما نمی دانیم نکات بحث چیست.

سؤال: نسبت این روایت با روایتی که می گوید که یک تکه گوشتش را بیانداز توی آتش اگر جمع شد....

پاسخ: نه آنها با هم منافات ندارند. آن در واقع دارد یک اماره ای تعیین می کند. اگر اماره باشد این یک نوع شناخت است. فرض این است که اگر اماره ای نبود ولو اماره شرعیه نتوانستیم تشخیص دهیم آن باید حکمش چیست. گاهی اوقات که امکان چیزها نیست. حالا من آن روایت را ندیدم که از جهت سندی و دلالی چطوری است. یکی اینها بحث خاص دیگری ندارد.

اما روایتی که به عنوان مخرّب اصاله عدم تذکیه مطرح هست آن روایتی هست که این روایت است جامع احادیث عیسی بن عبد الله قمی جلد 28 صفحه 66 حدیث 41307.

عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَرْمِي بِسَهْمٍ فَلَا أَدْرِي سَمَّيْتُ أَمْ لَمْ أُسَمِّ فَقَالَ كُلْ لَا بَأْسَ

خب این روایت که از آن استفاده می شود که لازم نیست. خب آقای صدر دو احتمال اینجا مطرح می کنند. یک احتمال این است که از باب قاعده فراغ باشد. و قاعده فراغ مقدّم بر استصحاب عدم تذکیه است. این یک نکته ای. خب فراغ مقدم باشد معنایش این است که اصاله عدم تذکیه تقریبا هیچوقت جاری نمی شود. یعنی در این جور فرض هایی که ما هست در نوع مواردی که ما شک داریم و اینها، این قاعده فراغ خیلی وقت ها اکثرا قاعده فراغ هست اما نکته دومی که نکته درستی است و آقای صدر روی آن تکیه می کند این است که از روایات استفاده می شود که تذکیه شرط ذکری است. این آقایی که شک می کند که فلا ادری السّمیتٌ، اگر واقعا هم تذکیه نکرده باشد عمدی نبوده است و از باب نسیان بوده است بنابر این اشکالی ندارد. رویاتی در این باب هست من حالا آدرس روایاتش را بدهم. صفحه 43 حدیث 41216، صفحه 83 حدیث 41364، صفحه 84 حدیث 41365، صفحه 87 حدیث 41372، صفحه 113 حدیث 41475 که از آن استفاده می شود که تذکیه در ذِبح در ارسال کلب محلّم و امثال اینها اینها شرط ذکری هستند و در صورت نسیان اینها شرط نیستند. البته تعبیر آقای صدر این است که شرط ذُکری هستند در صورت نسیان ممکن است ما بگوییم که فلا أدری سمّیت أم لم أُسَمِّ صورتی که جهل به تسمیه هم داشته باشیم را در بر می گیرد. از روایات فقط استفاده می شود که نسیان تسمیه مضرّ نیست اما اگر تسمیه به خاطر جهل باشد آن از روایات استفاده نمی شود. ولی ظاهر فلا أدری السّمیت أم لم أُسمِّ این است که اصل تسمیه را می داند نمی داند اینکه می داند خارجیت پیدا کرده است یا خیر. این نسبت به صورتی که جهل داشته باشد یا نداشته باشد خیلی مشکل است اصلا شمول این روایت نسبت به آن. همین جوری که آقای صدر می فرمایند ظاهرش این است که یعنی می تواند به علّت این باشد که تسمیه ای که اینجا ترک شده است تعمّدی نبوده است و نسیانا بوده است بنابر این واقعا این حیوان حلال بوده است و مشکلی نداشته است. خب این بحث تمام. یک بحث بعدی که اینجا هست حالا این بحث را دیگر سریع جمع کردم که وارد بحث بعدی شویم. بحث بعدی که اینجا ما داریم بحث احتیاط در موارد استحباب احتیاط، احتیاط در موارد شبهات بدویه، و امثال اینها است آیا اینها مستحب است احتیاط مستحب نیست و امثال اینها. خب آقای صدر اینجا دو بحث عنوان می فرمایند. یک بحث بحث احتیاط در مطلق شبهه و یکی بحث احتیاط در خصوص عبادات را مطرح می کنند. در مطلق شبهه می فرمایند که خب احتیاط مستحب است ولی آیا این استحباب احتیاط استحباب عقلی است یا استحباب مولوی شرعیه بحث را در این زاویه دنبال می کنند. من قبل از اینکه وارد بحث شهید صدر بشوم، یک نکته ای را اینجا می خواهم متذکّر شوم که آن این است که اگر احتیاط استحباب عقلی داشته باشد چطور ائمه معصومین علیهم السلام در بعضی از موارد اصرار داشتند احتیاط نکنند. مثل بحث طهارت و نجاست. در حالی که احتیاط به حکم عقل مستحب است و نمی شود که ائمه این مستحب را ترک کرده باشند. خب روی همین جهت این تقریب مؤیّد فرمایش مرحوم صاحق حدائق در بحث طهارت نجاست قرار داده شده است که طهارت و نجاست اصلا در جایی که انسان علم به نجاست یک شیء ندارد اصلا نجاست واقعا وجود ندارد. چند جور هم تصویر می شود. یکی اینکه ما بگوییم که اصلا بول نجس نیست معلوم البولیه نجس است. در موضوع حکم وضعی نجاست علم به بولیّت علم به خون بودن اخذ شده باشد. بنابر این مشکوک البولیّه و مشکوک الدمیّه اصلا نجس نیست واقعا. این یک تصویر و یک تصویر این است که نجس است ولی حکم وضعی موجود است ولی حکم تکلیفی لزوم اجتناب فقط مال معلوم النجاسه است. به تعبیر دیگر عن نجس یجب الاجتناب عنه، یک موقعی ما می گوییم الدّم نجسٌ در موضوع دمٌ علم را اخذ می کنیم و یک موقعی در کبری النجس یجب الاجتناب عنه در موضوع نجسی که در کبری قرار گرفته است علم را اخذ می کنیم. هر دو جور آن تصویر دارد.

سؤال:

پاسخ: اشکال ندارد نجس چون وقتی وجوب اجتناب ندارد اصلا واقعا وجوب اجتناب ندارد چون واقعا وجوب اجتناب ندارد نجس باشد نجاست چیزی ندارد که .

سؤال:

پاسخ: باشد نجس باشد ولی وقتی وجوب اجتناب ندارد ائمه آن چیزی که مکلّف هستند اینکه تکالیف

سؤال:

پاسخ: مصلحت واقعیه مال وجوب اجتناب است دیگر. بنابر این این هر دو تصویر هست و من وارد بحث هایی که چطوری حکم وضعی بدون حکم تکلیفی می تواند باشد و اینها آن نمی شود آنها خودش پاسخ های دیگری دارد خودش که الآن بگوییم نجاست هست ولی وجوب اجتناب ندارد همین مقداری که در ظرف علم وجوب اجتناب داشته باشد کافی است برای اینکه یک حکم وضعی جعل شود حالا آنها را کاری ندارم که چرا یک حکم وضعی موسّع جعل شده است در حالی که حکم تکلیفی آن در یک فرض خاصی است. اشکالی نیست آن.

سؤال:

پاسخ: بله ولی مانعی ندارد اشکال لغویت و امثال اینها ممکن است پیش بیاید نه لغویت و اینها هم نیست. این است که نمی خواهم وارد آن بحث ها بشوم.

ولی من اصل این مطلب را می خواهد تحلیل کنم که در اصل احتیاط عقلی هم مؤثر است. ببینید استحباب عقلی در صورتی هست که احتیاط منشأ یک عنوان دیگری برایش ولو احتمالا منطبق نباشد. اگر احتیاط عنوان حلّیّت برای توسوس برای آن منطبق باشد این احتیاط مستحب نیست. چون خود حلّیّت بر توسوس ولو حلّیّت اعتباری اگر حرام نباشد لا اقل مکروه و مغبوض است. این عنوانی که بر احتیاط صدق می کند می تواند با استحباب احتیاط تزاحم کند. در نتیجه بالفعل اصلا احتیاط مستحب نباشد. به خصوص در مورد ائمه معصومین علیهم السلام که جنبه مقتدا بودن و اسوه بودن دارد. اگر آنها یک سری احتیاطاتی را بکنند با توجه به طبع گرایش به وسواس در میان یک سری از مقدّسین، آن احتیاط مطلوب شارع که در مورد ائمه معصومین چه بسا ذاتا مطلوب هم باشد، در مأمومین و مقدّسینی که مأموم و تابع امام هستند می تواند به نحو وسواس تجری کند. و خدا رحمت کند مرحوم آقای خویی را من آن نحوه وضو گرفتن ایشان را دیدم حس کردم که یک مقداری وسواسی است. و به خانواده گفتم که به نظر من آقای خویی این وضویشان خالی از یک نوع توسوسی نیست. خانواده می گفتند که بعضی از بچه های فامیلشان و اینها که یک مقداری گرایش های وسواسی دارند و اینها وقتی که وضوی آقای خویی را دیدند در وسواس آنها تقویت شد. و همین جمله من که گفته بودم که آقای خویی خالی از توسوس نیست مؤثر بوده است که اینها را چیز کند یک مقداری از آن حالت وسواسی کمتر کند وسواسی شان را. این اثر دارد حتی حالا آنها هم جوان های فامیل بودند که بعد از فوت آقای خویی دنیا آمده بودند و مقلد او هم نبودند همین مقدار که مرجع تقلیدی بوده است که اینجوری وضو می گیرد اثر گذار است دز تقویت جنبه وسواسی یک شخص. فکیف به امام معصوم علیه السلام که خب خیلی اثر گذار است رفتار های آنها در رفتار های شخص. اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی برآورند غلامان درخت را از بیخ.

سؤال:

پاسخ: حسن عقلی آن ذاتی است ولی به شرطی است که مزاحم با عنوان دیگری که بر خود احتیاط منطبق باشد نباشد. بنابر این این ما همیشه نمی توانیم بگوییم احتیاط اصلا حسن دارد چه بسا احتیاط اصلا حسن هم نداشته باشد کما اینکه گاهی اوقات احتیاطات از جهات دیگری ممکن است تزاحم داشته باشد. خدا رحمت کند می گویند مرحوم حاج آقا حسین قمّی در سرداب سن نشسته بودند، سرداب سن سرداب های خیلی عمیق نجف هست که خب خیلی خنک هست و گرمای طاقت فرسای نجس را قابل تحمّل می کند. ایشان نشسته بودند و یک استفتایی در مورد حج مطرح بوده است ایشان می گوید که احتیاط کنند. یک آقایی می گوید که شما اینجا در سرداب سن نشسته اید آب خنک جلوی شما است می گویید احتیاط کن نمی دانید این احتیاط کن چه بلایی سر آن حاجی که در گرمای طاقت فرسای حجاز دارد اعمال انجام می دهد می آورد. بعد ایشان به چیز می افتد. گاهی اوقات حتی احتیاطات این شکلی که یک نوع جنبه های استحبابی دارد و امثال اینها خب با یک نوع حرجی ایجاد می شود یک چیزهای دیگری ایجاد می شود و منشأ می شود که معلوم نیست که اصل این احتیاط استحباب داشته باشد احتیاطی که منشأ حرج باشد ممکن است بعضی از مراتب حرج اگر نگوییم حرام است لا اقل مبغوض شارع باشد. که انسان خودش را به سختی های زیادی بیاندازد. خب کاد الفقر ان یکون کفرا، بعضی وقت ها تحمل سختی ها باعث می شود که روح انسان را برماند. روح گاهی اوقات آن احیانا بعضی از افرادی که سابقه یک نوع ریاضت های سنگین داشته اند بعدا انحراف پیدا می کنند چه بسا از همان سختی هایی که در دوره ریاضت ها کشیده اند این علی اکبر حکمی زاده پسر مرحوم شیخ مهدی حکمی که این کتاب اسرار هزار ساله را نوشته است که کتاب کشف الاسرار مرحوم امام ردّ آن هست، این حکمی زاده در جوانی اش می گفتند انقدر جزو نیمه مقدّسین بود که اینها سنگ در دهانشان می گذاشتند که همین جوری حرف نزنند و اگر می خواستند حرف بزنند سنگ را در می آوردند و امثال اینها. گاهی اوقات اینها این سختی هایی که به روح آنها وارد می شود روح چموش است. یک مقدار تحمل می کند یک مقدار تحمل می کند یک دفعه می زند زیر همه چیز. و بعضی از اینها هستند یا همه یا هیچ هستند. یعنی می گویند اگر این دین درست است باید به گونه ای ما عمل کنیم که سنگ زیر زبونمان باشد. وقتی روح انسان در مورد سنگ زیر زبون گذاشتن تمکین نمی کند می گوید که اصل آن بیخود است. روحیه های افراد روحیه های کمال گرایی خاص گاهی اوقات یک نوع خودخواهی روانی منشأ یک نوع انحرافات خاصی می شود که این خودخواهی نفسی اگر بتواند در مسیر هدایت بیفتد ممکن است شخص را به سختی ها و تحمّل تمام مشکلات و امثال اینها بکشاند. ولی همین ممکن است انسان را به انحراف بکشاند. اینها لغزشگاه هایی است که انسان هایی که خودشان را بزرگ می بینند در موردشان هست. خودبزرگ بینی گاهی اوقات منشأ کمال انسان است و گاهی اوقات منشأ انحراف انسان است. علی أیّ تقدیر غرض من از این بحث این نکته است که این جور نیست که احتیاط همیشه مطلوب شارع باشد مطلوب فعلی شارع باشد خب بره مطلوب فعلی شارع مطلوب شارع هست ولی چه بسا به جهت مزاحمت و یک عنوان های دیگری که در خود این احتیاط هست یا در افعال دیگری که مقارن احتیاط هست این احتیاط به آن استحباب فعلی خودش ممکن است که نرسد. خب این مطلب.

حالا این مقدمه را داشته باشید تا بیاییم وارد اصل بحث احتیاط شویم. شهید صدر اینجا این مطلب را مطرح می فرمایند که مرحوم آقای نائینی اینجا می فرمایند احتیاطی که در اینجا هست این احتیاط حکم مولوی شرعی نیست. اخباری هم که امر به احتیاط کرده اند که ما مثلا آن اخبار را به قرینه اخبار برائت حمل بر استحباب کردیم، استحباب مولوی احتیاط را بیان نمی کنند. بلکه ارشاد به حکم عقل هستند به استحباب. خب ایشان وارد این بحث می شوند که آیا استحباب احتیاط مولوی است یا ارشادی است. می فرمایند مرحوم نایینی از کلمات مرحوم نایینی و اینها دو بیان کلا از کلمات آقایان اصولیون دو بیان استفاده می شود بر مولوی نبودن استحباب. بیان اول یک قاعده ای است مرحوم نایینی دارد ایشان می فرمایند که احکام عقلیه دو قسم است. احکام عقلیه ای که در سلسله علل احکام شرعیه هستند آنهایی که مربوط به ملاکات و مناطات و امثال اینها هست این جور احکام عقلیه کاشف از حکم شرعی است. یک سری احکام عقلیه داریم که در سلسله معالیل احکام شرعی هستند اینجور احکام عقلیه کاشف حکم شرعی نیستند و اگر حکم شرعی هم در موردشان وارد شود این حکم شرعی مولوی نیست ارشادی است. مثل حکم عقل به لزوم اطاعت. و حرمت معصیت. این لزوم اطاعت و حرمت معصیت یک حکم مولوی نیست. یک حکم عقلی است و اوامر شرعی به اطیعوا الله امر به اطاعت خدا و نهی از عصیان خدا این اوامر هم ارشاد به حکم عقل است. خب این یک کبری هست. این کبری را مرحوم نایینی در اینجا پیاده کرده اند. فرموده اند که این کبری بحث استحباب احتیاط از این سنخ است. استحباب احتیاط از باب حکم عقل است چون عقل انسان حکم می کند به استحباب احتیاط و این حکم عقل در طول حکم شرع است. در مرتبه معالیل حکم شرع است. نه در مرحله علل حکم شرع بنابراین این حکم، حکم ارشادی است نه حکم مولوی.

سؤال:

پاسخ: یعنی اول باید شارع حکم کند تا عقل بگوید که اطاعت شارع مستحب است. یعنی این حکم عقل در موضوعش حکم شرع اخذ شده است. احتیاط هم همین است دیگر. یعنی این حکم معلول یعنی این. یعنی حکمی که در رتبه متأخر از حکم شرع است. معلول که می خواهیم بگوییم این است. حکمی که با ملاحظه حکم شرع صادر شده است یک موقعی اینگونه است. یک موقعی است این حکم با ملاحظه حکم شرع صادر نشده است. حسن عدل قبح ظلم به ملاحظه امر شارع به وجوب عدل و حرمت ظلم صادر نشده است. خودش ذاتا عقل انسان حکم می کند که دست گیری یتیم کار خوبی است. و دست اندازی به مال یتیم کار بدی است و حرام است. حالا چه شرع حکم کرده باشد چه نکرده باشد. به ملاحظه حکم شرعی این حکم را ندارد. اینجا از حکم عقل ما حکم شرع را استفاده می کنیم.

سؤال:

پاسخ: حالا وجه آن هر چیزی آن نکته وجهش بماند.

ولی اصل یک همچین قاعده ای را مرحوم نایینی دارند. آقای صدر اینجا اشاره می فرمایند که ما یک سری بحث های کبروی در مورد این قاعده داریم که این قاعده ذاتا قاعده درستی هست یا نیست ما قبلا بحث کردیم و گفتیم که این قاعده کبرویا درست نیست. و اینجا بحث را روی صغری قضیه پیاده می کنند که ما اگر بپذیریم که احکام عقلیه ای که در رتبه معالیل حکم شرعی هستند اگر در مورد این احکام عقلیه یک امر شرعی وارد شود این امر شرعی ارشادی است. ایشان اینجا این را می آیند و مطرح می کنند که آیا درست هست یا نیست. خب من قبل از اینکه وارد بحث شهید صدر بشوم، اصل خود بحث را می خواهم یک قدری باز کنم یک مقداری به نظر من این بحث ابهامات دارد. ابهاماتی که ببینید وقتی عقل انسان می گوید اطاعت مولا کار خوبی است آیا این کار خوب بودن را به شارع هم نسبت می دهد یا خیر؟ قطعا کار خوب بودن صرفا یک حکم عقلی که عقل حکم کند نیست. درک می کند که این اطاعت کردن مولا نزد شارع هم خوب است. پس بنابر این اینکه شما می گویید که عقل انسان چون اینجا حکم دارد بنابر این شارع اگر حکمی داشته باشد ارشاد حکم عقل است. حکم عقل در واقع ادراک حسن فعل هست علی وجه الاطلاق حتی عند الشارع. پس بنابر این اینجا این یعنی چه که اینجا حکم عقل چون وجود دارد حکم شرع ارشادی است. به نظر می رسد که ببینید بحث را باید اینگونه طرح کنیم شارع مقدس گفته است که نماز واجب است. بعد یک امری کرده است و گفته است که امر من به نماز را اطاعت کنید. بحث را باید اینگونه بگوییم که آیا شارع که می خواهد بگوید که امر من را به نماز اطاعت کنیم، یک مولویّت جدید می خواهد اعمال کند یا همان مولویّت سابق هست فقط مجموع اوامر شارع را که انجام داده است یک مولویّت های مختلف و گوناگون را با یک بیان وحدانی جمع کرده است و گفته است اطیعوا الله. اطیعوا الله یعنی صلّ، صوم، حجّ، ذکّی، اینجور نیست که شارع مقدّس یک مطلوبی وراء مطلوب اولیه داشته باشد. یک تحریکی غیر از تحریکات اولیه داشته باشد. در واقع با یک بیان دیگری می خواهد گوشزد کند به افراد که یک سری اوامری است که باید شما اطاعت کنید. اینکه ما می گوییم اینجا امر، امر مولوی نیست یعنی یک مولویت جدیدی شارع جعل نکرده است. اطیعوا الله همان جمع بندی چیز های سابق خودش است. جمع بندی اوامر قبلی شارع است. بنابر این اطیعوا الله چیز جدیدی را اینجا برای ما نمی آورد. خب این را داشته باشید من یک نکته ای بعد عرض می کنم در مورد اطیعوا الله. خب حالا بحث ما در مورد اوامری که به احتیاط هست. امر به احتیاط را یک موقعی ما اینگونه تصویر می کنیم می گوییم ملاک امر احتیاط این است که شارع مقدس یک اوامر واقعیه دارد امر به احتیاط می گوید که چون من امر واقعی دارم در مورد شک هم شما احتیاط کنید که آن امر واقعی من امتثال شود. به طوری که شما اگر احتیاط کردید واقعا اصابه به واقع نکرد هیچ مطلوبی از مطلوبات شارع را امتثال نکردید. مطلوب شارع همان اوامر واقعیه است. عقل انسان هم که می گوید احتیاط کنید می گوید اگر شما احتیاط کردید چون شما را می تواند به آن واقع برساند و آن واقع هست که مطلوب شارع هست. هیچ چیزی وراء واقع اینجا وجود ندارد. بنابر این اگر چنین شد این امر به احتیاط هیچ مولویت جدید ندارد. همان محرّکیت واقع هست که در ظرف شک شما را دارد تحریک می کند. اگر ثوابی هست بر واقع است. و اگر واقع نباشد ثوابی نیست. این یک موقعی ما اینگونه تصویر می کنیم. یک موقعی ما بحث را به یک شکل دیگری می گوییم. بحث این است که عقل انسان می گوید که انسان باید نسبت به تکالیف شرعی خودش را موظّف ببیند. اگر شما احتیاط کردید و واقعا هم این تکلیف مطابق واقع نبود کار خوبی کردید. این امر ملاکی دارد که این ملاک حتی در ظرف عدم اصابه به واقع هم موجود است. این مطلب یک چیز جدیدی است. این که عقل حکم می کند این یک مطلب جدیدی است. اگر هم ما بخواهیم مولویت قائل بشویم مولویت جدیدی است. شارع مقدّس ممکن است به ما بگوید که بابا در ظرف شک و تردید هم گوش کردن حرف من مطلوبیت دارد. گوش کردن حرف من در ظرف شک هم مطلوبیت دارد. این یعنی می خواهد بگوید که اگر هم

سؤال:

پاسخ: نفس احتیاط می خواهیم بگوییم که احتیاط یک ملاکی دارد، حسن احتیاط یک ملاکی دارد که این احتیاط حتی در ظرف عدم اصابه به واقع هم می آید.

سؤال:

پاسخ: نه حالا آن نمی خواهم بگویم. لما استبان له اترک را نمی خواهم بگویم. نفس همین که من نسبت به تکالیف واقعی شارع اهتمام دارم خود همین یک حسن فاعلی دارد. یعنی به جهت حسن فاعلی امر به احتیاط شده است. نه به جهت حسن فعلی. اگر فقط حسن فعلی را در نظر بگیریم، آن همان تکلیف واقعی است ملاکی برای تکلیف واقعی در اینجا وجود ندارد. ولی اگر گفتیم که نفس احتیاط مطلوبیت دارد به اعتبار اینکه عقل انسان می گوید که شما باید نسبت به واقع چیز داشته باشید. حسن فعلی دیگر ندارد. حالا حسن فعلی این حالت نفسانی من کاری که من انجام دادم کار خوبی نیست. یعنی خوب نیست ولی صدورش از من علی وجه الحسن صادر شده است. من یک کاری که هیچ فایده ای واقعا نداشته است چون به خاطر امتثال امر شارع انجام داده ام خود همین مطلوبیت دارد از این جهت که نشانگر این است که من کار خوب دارم انجام می دهم. حالا این را داشته باشید من این را می خواهم فردا یک قدری باز کنم و یک مقداری به نظرم بحثی که شهید صدر

سؤال:

پاسخ: مصلحت در تسلیم بودن است. و این مصلحت تسلیم بودن بحث را باید این بدانیم که آیا امر به تسلیم بودن شارع این امر مولوی است یا ارشادی است. یعنی اگر امر به احتیاط را گفتیم به مناط امر به تسلیم بودن شارع است. امر به تسلیم بودن شارع حتی در ظرفی که آن مشکوک ما با واقع هم اصابت نکند ملاک دارد. ملاکش به اعتبار این نیست که به واقع اصابت کرده است. بحث را باید روی این ببریم که امر به ملاک احتیاط به ملاک تسلیم ایا این امر مولوی است یا ارشادی است؟ این خلاصه مقدّمه بحث که بحث را فردا ان شاء الله در موردش تکمیل می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد